

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۳۱/۰۳/۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۱ تیر ۱۳۹۵

عنوان : جستجوی حقیقت

«بسمه تعالی»

جستجوی حقیقت

آیا تابحال اندیشیده‌اید، آنچه در زندگی انتخاب نموده‌اید، حق است یا باطل؟ باید گفت در درون هر انسان نیرویی به نام جستجوی حقیقت نهفته، که طبق این نیروی حقیقت‌جویی به جهت‌های مختلف علمی و عقیدتی حرکت می‌کند، و در نهایت یکی را می‌گزیند و اگر درجدول و کانال صحیح هدایت شود، آنچه یقین است در علم و معرفت به آن می‌رسد اما پیش از رسیدن به حقیقت، اغلب در شک می‌ماند که کدام راه را گزیند؟ عاقبت به یک شیوه، و یک روش وابستگی پیدا می‌کند، و در همان می‌ماند. بحث ما در این مقاله این است: (1) آیا شیوه‌ای که به آن دل بسته، و عمرش را صرف آن می‌کند، حق است یا باطل؟ کودکی را در نظر بگیرید، در دودمانی تولد یافته، آنچه والدین به آن معتقدند کورکورانه می‌پذیرد؛ اما همین طفل وقتی شعورش قوی شد، باید ورای وابستگی به والدین عمل کند و در روش و عمل والدین یا اجتماعش تحقیق کند ببیند واقعاً شیوه حق را گزیده؟ دستورهایی که از سوی والدین و اجتماع میرسد، بکن و نکن‌هایی که می‌گویند، به نفع خودشان حرف می‌زنند یا می‌خواهند یک انسان بسازند؟! او نباید کورکورانه حرکت کند بگوید چون پدر و مادرم هستند و به آنها بستگی دارم باید هر چه بگویند بپذیرم، آنگاه که تفکر و تحقیق کرد و دریافت گفته‌هایشان غلط است، به آنها تذکر بدهد بگوید حق این است نه آنچه شما بیان می‌کنید چون داستان ابراهیم نبی و پدرش. ابراهیم می‌دید بابایش دارد بت تراشی می‌کند، با خود تفکر نمود: اصلاً این بت‌ها حق‌اند یا نه؟ (سوره مبارکه انعام، آیه 74) بت شکنی ابراهیم که یک قضیه مهم تاریخی و دینی است، از همین جا آغاز شد! یا سقراط که از اوان طفولیت در سنگ تراشی پدر کار می‌کرد، خمیری به دست داشت و روزه‌های ریز مجسمه‌های سنگی را به سفارش پدر می‌پوشاند تا برای خریدار زیباتر جلوه کند، اما روزی با خود اندیشید: آیا باید عمرم را در این دروغ عملی طی نمایم؟ آیا این عمل یک دروغ عملی نیست؟ این بود که از کار خود انصراف داد و شیوه دیگر در پیش گرفت. و از فیلسوفان بنام شد این است که انسان باید ببیند آیا آنچه به او تزریق نمودند و عمر خود را بدان سپری می‌کند، واقعاً حق است؟ در این رابطه از شخصیتی مثال می‌زنیم که چگونه در موقعیتی خاص که مقامی به او اعطا شد، پیش از سرمستی مقام، به خود نگریست که آیا این مقام حق اوست یا حق دیگری؟ که در حدود 950 سال پیش زندگی می‌کرد در یکی از کتاب‌هایش اینگونه گوید «تا تو را به شک نیندازم پی تحقیق نمی‌روی!» یعنی تا تو به شک نیفتی از آن رکود در نمی‌آیی، از آن علقه‌هایی که تو را به باطل بردند بیرون نخواهی آمد. او در نظامیه نیشابور تحصیل می‌کرد، در آنجا به مراتب علمی والایی رفت رئیس نظامیه بغداد مرد، پی مردی می‌گشتند که صلاحیت ریاست دانشگاه بغداد آن روز را داشته باشد، یعنی اعلم علما باشد؛ (چون در دوره ملک شاه سلجوقی بوده بین خلفا و علما اختلاف بود، باید یک محقق باشد تا اینها را التیام بدهد. غزالی در کتاب "المنقذ من الضلال" اش اینگونه گوید: مرا به ریاست نظامیه بغداد گزیدند، تا گزیدند خود را گم کردم و از خود پرسیدم: نمی‌دانم آنچه به من داده شده، حق من است؟ یا خیر؟ سمت استادی را در دانشگاه نظامیه بغداد برعهده‌ام گذاشتند، دیدم هرگاه می‌روم درسی بدهم، عده زیادی احترام می‌کنند، دارم مغرور می‌شوم، گفت: باید بروم سر غرورم را ببرم گوید: تدریجاً این حس در من قوت گرفت هر جا بودم چه در نماز، چه در کلاس، چه در کوچه در خود سوزشی احساس می‌کردم، از سوپی دریافتم اگر آزادانه دنبال حقیقت بروم مقام را چه کنم؟! در میان دو نیروی متضاد قرار گرفتم، این‌ها بود جان مرا آتش می‌زد اعلام کردم به مسافرت مکه می‌خواهم بروم. لذاست زمینه را برای من فراهم ساختند با کاروانی که به سوی مکه رهسپار می‌شد از بغداد رها شدم، باز هم مرا می‌شناختند و احترام می‌کردند، از آن کاروان نیز رها شدم، بجای اینکه بسوی جنوب

غربی بروم بسوی شمال رهسپار گشتم و لباسم را عوض کردم، لباس درویشی به تن کردم، و خود را از چشم دیگران گم نمودم. همه گفتند غزالی از قافله مانده یا درنده ای او را دریده یا به چاهی افتاده و در گوشه‌ای مرده سال متوالی در حال گمنامی در بیت المقدس و این سوی و آن سوی به جستجوی حقیقت شدم. بعضی گویند: در مدرسه‌ای در دمشق که محل تدریس علمایی تحریر بود، خدمت می‌کرد، سرانجام بسوی غزاله مشهد برگشت، یک مدرسه ساخت، همان جا مرد دانشمند معظم، فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی: ما بر غزالی ای که این همه ظریف بین بوده اشکال داریم که چرا با این همه فکرش بسوی ولایت و عصمت علی(ع) نرفته است: چه زیباست ما و شما نیز هر کجا که هستیم، و مشغول به هر چه هستیم، آیا رسالت ما در عالم همین است؟ این همان حقی است که باید انجام دهیم؟ یا به باطل پرداخته‌ایم؟ سیر غزالی را بعنوان نمونه در این مقاله مطرح نمودیم، سیر علمی مرجع عالی مقام تشیع حضرت شیخ انصاری(اعلی‌ا... مقامه) نیز هنگامی که صاحب جواهر زعامت حوزه را به ایشان واگذار می‌کنند، مملو از حقائق علمی و عرفانی است که می‌توانید در بخش گزیدگان تشیع مطالعه نمایید.